

مطالعات فرهنگی و آینده علوم اجتماعی در ایران مطالعات فرهنگی ایرانی: انواع و آسیب‌ها

محمد رضایی*

عباس کاظمی**

آزاده ناظر فصیحی***

چکیده

انتزاعیات نظری صرف و همچنین آمارگرایی اجتماعی گرفتار نیاید. به علاوه، در این مقاله نشان داده می‌شود که توجه به مطالعات فرهنگی در ایران، رشته‌های علوم اجتماعی را به یکدیگر نزدیک‌تر خواهد ساخت و تحقیقات اجتماعی میان‌رشته‌ای را تقویت می‌کند. فرهنگ در اینجا نقش ریسمان وحدت بخش میان رشته‌های علوم اجتماعی را ایفا خواهد کرد.

واژگان کلیدی: انواع مطالعات فرهنگی، بین‌رشته‌ای شدن، جامعه‌شناسی شبه پوزیتیویستی، مطالعات بومی، مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی، مطالعات فرهنگی ایرانی، مطالعات مقاومت فرهنگی.

مقاله حاضر ضمن بحث پیرامون شرایط شکل‌گیری مطالعات فرهنگی در ایران به خصیصه‌های مطالعات فرهنگی ایرانی اشاره می‌کند. افزون بر این، سعی شده تا دلالت‌ها و کاربردهای مطالعات فرهنگی برای علوم اجتماعی ایرانی تشریح شود. مبانی فکری و معرفتی، سرچشمه‌های آکادمیک، نهادی‌شدن و مناقشات و گفتمان‌های مطالعات فرهنگی در ایران، محورهای عمده بحث در این مقاله‌اند. آسیب‌های مطالعات فرهنگی ایرانی، آخرین محور بحث این مقاله است: نویسندگان تشریح می‌کنند که چگونه مطالعات فرهنگی در ایران می‌تواند علوم اجتماعی را به مطالعات بومی‌نگر نزدیک سازد و در عین حال در دام

مقدمه

مطالعات فرهنگی در ایران «ورودی» تدریجی داشت و همانند هر مهمان جدیدی با تردید و ابهام بدان نگریسته شد: نخست، نوعی سردرگمی و فاصله‌گیری از زبان ناشناخته‌اش و سپس علاقه‌ای ویرانگر به گونه‌ای که گویی هر فردی با اندک آشنایی با حوزه فرهنگ و علوم اجتماعی با آن آشناست. پرسش‌هایی اساسی و گاه متعارضی در باب آن شکل گرفت. برخی تولد آن را با مرگ دانشی دیگر قرین دانسته‌اند، برخی به نسبت و رابطه آن با دانش‌های همسایه و برخی دیگر از فقدان تمایز و مرز دقیق میان آن با سایر رشته‌ها سخن گفته‌اند. ما در اینجا بدون آن که بخواهیم به همه سؤالات پاسخ دهیم صرفاً بر نحوه ورود و پیدایش مطالعات فرهنگی تأمل و سپس وضعیت جاری این دانش را بررسی خواهیم کرد.

تعریف روشنی از پیدایش مطالعات فرهنگی نمی‌توان ارائه داد چرا که هر گونه تلاش برای ارائه چنین تعریف دقیقی از ابتدا محکوم به شکست است. استوارت هال که از متقدمان این حوزه است به خوبی این وضع را تبیین کرده است.

کارهای فکری انتقادی و جدی نه سرآغازهای قطعی^۱ دارند و نه واجد نوعی تداوم و پیوستگی لاینقطع‌اند... بلکه، آنچه در اینجا می‌یابیم نوعی تحول نامنظم و ناموزون، اما در عین حال خاص و بارز است. چیزی که در این عرصه اهمیت دارد همان گسست‌های^۲ عمده هستند که بر اثر تفکرات قدیم‌تر کنار گذاشته می‌شوند، منظومه‌های فکری پیشین دچار انحلال

می‌گردند و اجزا و عناصر قدیم و جدید از نو حول مجموعه دیگری از مضامین و مفروضات سامان می‌یابند (هال، ۵۷: ۱۹۸۰).

اما این بدان معنا نیست که نتوان مرزی برای مطالعات فرهنگی ترسیم کرد. علی‌رغم تنوع در تعریف این حوزه اهمیت دادن به مفهوم قدرت در معنایی جدید از آن می‌تواند نقطه شروعی مناسب برای تمایزگذاری مطالعات فرهنگی از دیگر علوم مرتبط باشد. در کنار آن قلمروهایی از سایر علوم چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و نقد ادبی، علم سیاست و فلسفه و مانند اینها هر یک به نحوی درون گفتمان‌های آن نفوذ کرده‌اند، گویی ما با دانشی بین‌رشته‌ای مواجهیم. این امر سبب شده است که تحقیقات و دغدغه‌ها در این شاخه از معرفت به سایر رشته‌ها نزدیک شود و مرزهای قدیمی علوم را ویران کند.^۳

ما در این نوشتار نشان می‌دهیم که مطالعات فرهنگی دو دوره مهم را در ایران تجربه کرده است. این دو را می‌توان ذیل مفاهیم تولد ایده مطالعات فرهنگی و ورود نام رشته مطالعات فرهنگی بررسی کرد. تا آنجا که به دوره تولد مربوط است، شاهد پیدایش ایده مطالعات فرهنگی هستیم بدون آن که نشانی از نام این شاخه از معرفت و الزامات رشته‌ای آن باشد. در این مرحله زایش، کارگزارانی از سایر رشته‌ها و با دغدغه‌های دیگر، زمینه‌ساز پیدایش ایده مطالعات فرهنگی در ایران شدند. در مرحله بعد، مطالعات فرهنگی همچون دیسپلینی دانشگاهی در محافل آموزشی و تحقیقاتی ایرانی مستقر شد؛ مرحله‌ای که گاه از آن به مثابه نهادی شدن

هم یاد خواهیم کرد. به نظر می‌رسد دو مرحله یاد شده ناظر بر دغدغه‌های متفاوتی بودند و از همین رو، مقابل جریان‌های متفاوتی قرار گرفتند. در مطالعات فرهنگی تمایزی میان دو ساحت کار روشنفکری و کار دانشگاهی وجود ندارد اما به نظر می‌رسد که مطالعات فرهنگی ایرانی در مرحله پیدایش بیشتر روشنفکرانه و در مرحله ورود دانشگاهی و آموزشی‌تر بود. در ادامه، با تکیه بر شواهدی سعی می‌شود این دو مرحله حیات مطالعات فرهنگی توصیف شود. افزون بر این، درباره دورنمای مطالعات فرهنگی برای تبدیل شدن به دانشی مؤثر در حیات اجتماعی ایران بحث می‌شود.

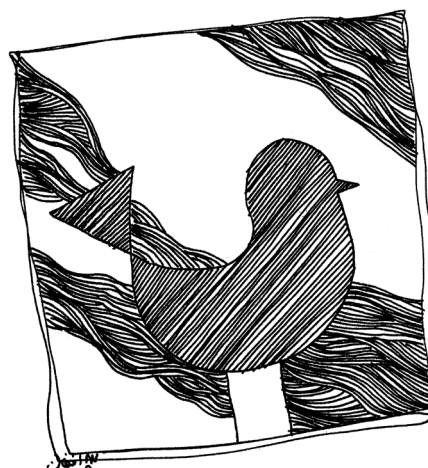
زایش ایده: مبانی فکری و معرفتی مطالعات فرهنگی در ایران

در بحث از خاستگاه معرفتی و فکری مطالعات فرهنگی در ایران باید گفت در میان فضاهای فکری مختلفی که در طول دهه اخیر تولید شده است شاید کتاب‌ها و اندیشه‌های میشل فوکو و رولان بارت بر مطالعات فرهنگی ایرانی تأثیرگذارتر بوده‌اند.^۴ اولین اثری که در مورد میشل فوکو ترجمه شد کتاب *فراسوی ساختارگرایی و هرمینوتیک اثر هیوبرت دریفوس* و پل رابینو (۱۳۷۶) است.^۵ اما شاید اولین خوانش ایرانی از فوکو توسط بابک احمدی در فصلی از *مدرنیته و اندیشه انتقادی* صورت گرفته است. پس از آن و تا به امروز کتاب‌های زیادی از فوکو ترجمه یا درباره او نوشته شده است.^۶ از میان ایده‌های فوکو مفهوم گسست، سوژه، قدرت و بیش از همه مفهوم گفتمان در ادبیات

روشنفکری ایران فراگیر شد. تأثیر مفهوم گفتمان در اندیشه اجتماعی معاصر ایران به قدری است که می‌توان از «تب گفتمان» در فضای سیاسی - روشنفکری^۷ و «تب تحلیل گفتمان» در حوزه روش علوم اجتماعی ایران یاد کرد. تعداد پایان‌نامه‌ها و تحقیقاتی که با این روش انجام شده‌اند، بسیار قابل توجه و تأمل است. با وجود این، سهم سوسور (زبان‌شناس) و رولان بارت (از طریق نقد ادبی) نیز در این شکل‌دهی به ایده مطالعات فرهنگی قابل توجه است که اول بار در کتابی از بابک احمدی با عنوان *ساختار و تأویل* متن در سال ۱۳۷۰ معرفی شدند. سپس، این بخش از اندیشه ساختارگرایانه و در پاره‌ای اوقات پس‌اساختارگرا، در متون بی‌شماری^۸ به خوانندگان ایرانی معرفی شد.^۹ در میان آثار رولان بارت نشانه‌شناسی مد نظر او و *لذت متن* بیشتر از همه توانسته است فضای روشنفکری و آکادمیک را تسخیر کند.^{۱۰}

خارج از کتاب‌ها، در حوزه مطبوعات *کیان* و *رغنون* دو حلقه فکری تأثیرگذار در تکوین جریانی بین‌رشته‌ای و فضای فکری مناسب در جلب علاقه به متون مطالعات فرهنگی شدند. این دو، نماینده دو گروه مؤلفان/مترجمان یا شاید دو اندیشه تألیف/ترجمه در ایران بودند. *کیان* ماهنامه‌ای بود در حوزه فلسفه، جامعه‌شناسی و دین که در دهه هفتاد شمسی پایه‌ای برای شکل‌گیری جریان نواندیشی دینی شد و نسلی متفاوت را در این حوزه تربیت کرد. حول این ماهنامه، گروهی از متکلمان، فیلسوفان و روشنفکران درباره دین در جامعه جدید ایرانی و نسبت آن با قدرت به بحث

و تبادل نظر پرداختند و به مناقشات خاصی در این حوزه دامن زدند.^{۱۱} از سوی دیگر، در دهه هفتاد، حلقه دیگری از روشنفکران حول فصلنامه‌ای با نام /*رغنون* شکل گرفت. حلقه کیان متکی بر قرائت اندیشه مدرن با محوریت دین و کاربست آن در جامعه ایران بود و از این رو، بیشتر صبغه‌ای تألیفی داشت. اما /*رغنون* محصول عمل روشنفکرانی ترجمه‌گرا بود که دغدغه اصلی آشناسازی علاقه‌مندان حوزه علوم انسانی را با منابع دست اول در سر داشتند. فرهنگ، یکی از تم‌های محوری در این نشریه بود. با ترجمه این منابع و بسط حوزه‌ای بین‌رشته‌ای، به تدریج زمینه‌های علاقه به ورود چیزی که بعدها مطالعات فرهنگی خوانده شد، پدید آمد. در حالی که ماهنامه کیان، نگرش سنتی به دین و کلام و مفهوم قدرت و ملاحظات امر مدرن را هدف گرفته بود، /*رغنون* با ترجمه برخی از آثار اندیشمندان مهمی مانند مارکس، وبر، هایدگر، هابرماس، گادامر، فروید، رولان بارت، تری ایگلتون، ریموند ویلیامز، هورکهایمر و آدورنو، ژان بودریار، مایک فدرستون، جان فیسک، استوارت هال و پی‌یر بوردیو نگاه به دانش و علوم اجتماعی و خصوصاً امر فرهنگی و درک مخاطبان ایرانی از آن را متحول ساخت.^{۱۲} جالب آن که /*رغنون* مصداق بارز نشریه‌ای میان‌رشته‌ای بود. افراد سرشناسی که ترجمه آنها در این فصلنامه چاپ شد به هیچ وجه در یک سنت و در یک رشته جای نمی‌گیرند. این امر با خصلت بین‌رشته‌ای و حتی ضد رشته‌ای مطالعات فرهنگی سازگار است.



ورود رشته: سرچشمه‌های آکادمیک مطالعات فرهنگی در ایران

مطالعات فرهنگی به شکلی تدریجی در زمانی وارد فضای آکادمیک کشور شد که جامعه‌شناسی رشته مسلط علوم اجتماعی در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شد. این ورود از دو جهت با آنچه به طور سنتی برای مطالعات فرهنگی بریتانیایی اتفاق افتاده متفاوت است. نخست، مطالعات فرهنگی از همان ابتدای ورود به ایران، جایی در فضای دانشگاهی را طلب می‌کرد. و دوم، دلیل اصلی مطالعات فرهنگی به ایران را نمی‌توان ذیل مفهوم تقابل با جامعه‌شناسی بلکه در پرتو مفهوم فقدان می‌توان توضیح داد. فقدان به وضعیت خاصی از حضور جامعه‌شناسی در ایران اشاره دارد که از آن به «حضور ناتمام» یاد می‌کنیم. کتاب‌هایی در زمینه علوم اجتماعی به معنای کلی از سال‌های ۱۳۲۰ نوشته و ترجمه شده است اما از دهه ۴۰ به بعد علوم اجتماعی به شکل نهادمندتری توسعه یافت. سنت علوم اجتماعی خصوصاً رشته جامعه‌شناسی در طول چندین دهه به لحاظ نهادی بالنده شد. با وجود این، هنوز انتظار تولید معرفتی نظری متناسب با شرایط اجتماعی محلی به سر نرسیده است. بعد از انقلاب اسلامی، مسائل مهمی در جامعه مطرح شد که جامعه‌شناسی موضعی در خصوص آنها اتخاذ نکرد.^{۱۳} برای نمونه، بعد از «انقلاب فرهنگی» تصور این بود که به کمک نوعی الگوی اندیشه اسلامی می‌توان به نوعی جامعه‌شناسی توانا و پویا دست یافت که توجه بیشتری به مسائل محلی و ایرانی داشته باشد. افزون بر این، فقدان ویژگی

دیگری نیز دارد. سال‌ها بعد، علاقه به طرح مسائل جدید بین‌رشته‌ای چون مد، سنت‌های اجتماعی، رسانه‌های جمعی، فرهنگ و گروه‌ها در دهه هفتاد شکل گرفت. این پدیده‌های نوظهور را نمی‌شد با مفروضات آسیب‌شناسانه جامعه‌شناختی مرور کرد. لذا، جامعه‌شناسان این نسل در پی طراحی نوعی جامعه‌شناسی انتقادی و فراگیرتر بودند. چه بسا به همین دلیل، از جامعه‌شناسی ایران در سال ۱۳۷۰ به دلایل سیاسی، فرهنگی و علمی انتقاد شد. چرا که طرح نظریات «جامعه‌شناسی ایرانی» عموماً مخالف با روند فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران بود. نقد و بررسی سیاست‌ها و برنامه‌های دولت از جمله اتفاقات جامعه‌شناسی ایران در این دهه است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸).



مطالعات فرهنگی در ایران
فاقد روشنفکر ارگانیک است. باید
سه‌گانه مخرب روشنفکر / آکادمیسین /
سیاست‌گذار را جدی گرفت.

تبیین‌کنندگی حوادث اجتماعی غایب است. افزون بر این، جامعه‌شناسی رسمی و دانشگاهی ایرانی چندان با مسائل روزمره جامعه در هم آمیخته نیست و تا اندازه‌ای از آن فاصله گرفته است. بیشترین تلاش ناظر بر انباشت صرف داده‌هایی کمی و برقراری روابط معنادار بین آنهاست.

تجلی دیگر فقدان در فضاهای آکادمیک علوم اجتماعی را باید در نسبت میان کار دانشگاهی و کار روشنفکری دید. با ویژگی‌هایی که از شبه پوزیتیویسم ایرانی یاد شد، طبیعی است که تمایزی قطعی این دو ساحت اندیشه و عمل فکری را از هم جدا می‌سازد. اما این امر، خواست عمومی از نقش دانشگاه در جامعه دانشجوی ایران نبود. در واقع، شرایط سیاسی و اجتماعی ایران به گونه‌ای است که همیشه به لحاظ سیاسی و فکری طالب اندیشه‌های رادیکال است. با وجود چنین مطالبه‌ای جامعه‌شناسی قادر به پاسخگویی نیازهای جامعه نبود. در واقع، ما با پیکره‌ای از دانش مواجهیم که نازاست: تقلید ناموزون از اثبات‌گرایی عامل اصلی این سترونی مضاعف است. این دانش نه توان حل مسئله و نه توان ارضای اشتیاق‌های سیاسی (گاه رادیکال) مخاطبان خود را دارد. از همین رو، جامعه‌شناسی مبتنی بر مباحثات روشنفکری، عمدتاً در خارج از دانشگاه‌ها شکل گرفت. اندیشه‌های مارکس و غلبه جریان چپ در دوره‌ای از حیات جامعه ایرانی (دهه چهل) طیف وسیعی از جوانان را به جامعه‌شناسی علاقه‌مند کرد اما این شکل از جامعه‌شناسی همیشه در حاشیه بوده و نتوانسته است جریانی

این دوره مقارن با ظهور دو مشی فکری در علوم اجتماعی ایران است: تکاپو برای اندیشه انتقادی به ویژه با تأکید بر مکتب فرانکفورت و تلاش‌های یوسف اباذری و ایده جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی ایران به کوشش تقی آزاد ارمکی. اما موضوع نقد این دو خط مشی به ظاهر متفاوت امری مشترک بود که ما از آن به «شبه پوزیتیویسم ایرانی» یاد می‌کنیم. این پدیده، سستی روشی و نظری تثبیت‌یافته در بسیاری از دپارتمان‌های جامعه‌شناسی ایران است. در این سنت، عناصر دون‌رتبه اثبات‌گرایی مانند محافظه‌کاری، کمی‌گرایی، جزم‌گرایی علمی و نظایر آن حاکم شده در حالی که عناصر عالی و مؤثر پارادایم مانند اعتقاد به علم، حساسیت به هنجارهای علمی، دقت روشی و قدرت



شاید نتوان نقطه تاریخی مشخصی را برای نهادی‌شدن مطالعات فرهنگی در ایران تعیین کرد. با وجود این، روشن است که به ویژه بعد از پیام امام خمینی (ره) و آغاز انقلاب فرهنگی، فرهنگ موضوع محوری فعالیت‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ شد. این را می‌توان «چرخش فرهنگی ایرانی» نام نهاد.

غالب را سامان دهد.^{۱۴}

بنابراین، در متنی از غلبه جامعه‌شناسی شبه‌پوزیتیویستی که از زندگی روزمره جامعه فاصله زیادی داشت و ناتوان از درک تجربه‌های جدید بود از یک سو و فقدان سنت چپ قدرتمند از سویی دیگر، باعث شد در کمتر از یک دهه نظریه‌ها و گفتمان‌های جدید «چپ نو» در عرصه مطالعات فرهنگی به بخشی از فعل و انفعالات دانشگاهی امروز ایران بدل شود. این جریان جدید و حاشیه‌ای به خلاف سنت‌های قدیمی چپ در ایران عمدتاً تحت تأثیر جریان‌ات فکری مانند مکتب فرانکفورت^{۱۵} و مطالعات فرهنگی بیرمنگام در بریتانیا قرار دارد. از این رو، مطالعات فرهنگی در ایران با عرضه قلمروی خلاقانه و طرح مباحث جدید چون فرهنگ عامه، زندگی روزمره، قدرت و مقاومت، طرفداران بسیاری را به خود جلب کرد. موج روزافزون اقبال دانشجویان به مطالعات فرهنگی و انجام پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مختلف توسط دانشجویان ارتباطات، جامعه‌شناسی، هنر، زبان‌شناسی در این حوزه، خواست روزافزون و توسعه تمایل برای این رشته را در ایران در دهه اخیر نشان می‌دهد. در عین حال، این اتفاقات موجب ایجاد تنش‌هایی در دانشگاه‌ها شده است. برای شناخت بیشتر نخست باید به نهادی‌شدن مطالعات فرهنگی در ایران بپردازیم چرا که گسترش مطالعات فرهنگی در ایران، مدیون نهادینه شدن آن در دپارتمان‌ها بوده است.

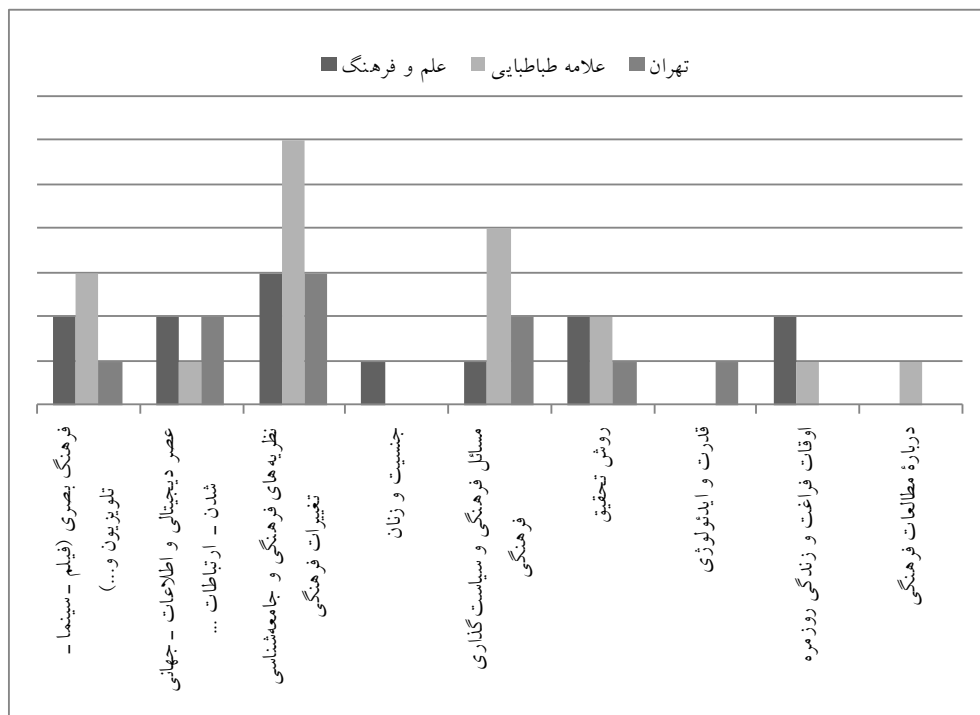
نهادی‌شدن مطالعات فرهنگی در ایران

شاید نتوان نقطه تاریخی مشخصی را برای

نهادی‌شدن مطالعات فرهنگی در ایران تعیین کرد. با وجود این، روشن است که به ویژه بعد از پیام امام خمینی (ره) و آغاز انقلاب فرهنگی، فرهنگ موضوع محوری فعالیت‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ شد. این را می‌توان «چرخش فرهنگی ایرانی» نام نهاد. با وجود این، توجه به مطالعات فرهنگی در دو فضای کاملاً متفاوت، از دو سنخ چرخش فرهنگی ناشی می‌شود. از یک سو، تحت تأثیر تحولات جهانی «چرخش فرهنگی»، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ایران هر یک به شکلی به این حوزه علاقه نشان دادند. از سوی دیگر، مراکز آموزشی و پژوهشی وابسته به دولت یا ایدئولوژی رسمی جامعه نیز در صدد برآمدند تا با مطالعات فرهنگی به فعالیت در حوزه فرهنگ بپردازند. ما این دو نوع فعالیت را در یک راستا ارزیابی نمی‌کنیم. شاید این دو نوع نگاه به فرهنگ (عرصه‌ای برای مقاومت و/ یا عرصه‌ای برای مهندسی) به طلوع دو نوع مطالعات فرهنگی در ایران دامن زده است که «مطالعات مقاومت فرهنگی» و «مطالعات سیاست‌گذاری فرهنگی» دو نام درخور برای آنهاست.^{۱۶} برای نمونه، فعالیت «پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی» وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نمونه‌ای از مطالعات فرهنگی از نوع سیاست‌گذاری است. سرحد چنین فعالیت‌هایی را می‌توان در شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان «مهندسی فرهنگی» دید که پس از تأکیدات رهبری نظام شروع شد. دانشگاه امام صادق (ع) نمونه برجسته‌ای از مراکز آموزشی برای مطالعات فرهنگی از این نوع است. دوره

عناوین موضوعی	علم و فرهنگ	تهران	علامه طباطبائی
فرهنگ بصری (فیلم - سینما - تلویزیون و...)	۱. جامعه‌شناسی هنر ۲. جامعه‌شناسی رسانه	۱. فرهنگ عامه ۲. تلویزیون و مطالعات مقایسه‌ای منابع فرهنگی ۳. جامعه‌شناسی سینما	
عصر دیجیتال و اطلاعات - جهانی شدن ارتباطات میان فرهنگی	۱. جامعه‌شناسی تحولات جهانی فرهنگ ۲. ارتباطات میان فرهنگی	۱. فضای مجازی ۲. مطالعات فرهنگی و جهانی شدن	۱. ارتباطات میان فرهنگی
نظریه‌های فرهنگی و جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی	۱. نظریه‌های فرهنگی ۲. نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر ۳. تغییرات فرهنگی	۱. نظریه‌های فرهنگی ۲. تغییرات فرهنگی ۳. جامعه‌شناسی فرهنگی	۱. نظریه‌های فرهنگی ۱ و ۲ ۲. نظریه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی ۳. تغییرات فرهنگی ۱ و ۲
درباره مطالعات فرهنگی			۱. آشنایی با مطالعات فرهنگی
جنسیت و زنان	۱. جنسیت و خانواده		
مسائل فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی	۱. مطالعه فرهنگ و زندگی روزمره ایران	۱. نقد سیاست‌های فرهنگی ۲. رسانه‌های جمعی و فرهنگ عامه	۱. مسائل فرهنگی ۱ و ۲ ۲. سازمان و مدیریت نهادهای فرهنگی ایران ۳. برنامه‌ریزی امور فرهنگی
روش	۱. روش تحقیق کمی و کیفی و روش‌شناسی	۱. روش تحقیق	۱. روش تحقیق کمی ۲. روش تحقیق کیفی
قدرت		۱. فرهنگ و قدرت	
اوقات فراغت و زندگی روزمره	۱. جامعه‌شناسی اوقات فراغت ۲. مطالعه فرهنگی و زندگی روزمره		۱. جامعه‌شناسی اوقات فراغت

جدول ۱: مقایسه سرفصل دروس مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌های مختلف.



نمودار ۱: مقایسه میزان توجه به عناوین مختلف سرفصل دروس مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌ها.

با ورود اولین نسل دانشجویان دوره دکتری جامعه‌شناسی با گرایش نظری - فرهنگی در دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ کلید خورد. پذیرفته‌شدگان این رشته غالباً جامعه‌شناس بودند اما تحت تأثیر فضای شکل گرفته به مطالعات فرهنگی علاقه نشان دادند. این جریان را بعضاً «شاگردان اباذری» می‌خوانند. بیشترین اتصال با مبانی معرفتی برآمده از حلقه‌های مؤلفان و مترجمان که پیشتر از آنها یاد شد، توسط این گروه با مطالعات فرهنگی ایجاد شد. دوره‌های دیگری که در سایر دانشگاه‌ها مانند علامه طباطبایی در سال ۱۳۸۰ ایجاد شد تا حد زیادی میان این دو جریان شناور بوده‌اند.^{۱۷}

دکتری «فرهنگ و ارتباطات» و بعد از آن به تدریج رشته‌های «سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی» از سال ۱۳۷۴ در این دانشگاه دایر شد. در طول دهه اخیر این دانشگاه به مطالعه فرهنگ توجه وافر نشان داده است. افزون بر این، دانشگاه امام صادق (ع) همراه با جریان مسلط فرهنگی و سیاسی بر حوادث سیاسی سال‌های اخیر تأثیر بسیاری نهاده است. شمار زیادی از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه، هم‌اکنون مهم‌ترین فضاها، سیاسی و فرهنگی را اداره می‌کنند. آنها در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مراکز فرهنگی و ارتباطی ملی و بین‌المللی فعالیت می‌کنند. نهادی شدن «مطالعات مقاومت فرهنگی»

مهم‌ترین نشریه در این زمینه، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات متعلق به انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات است. این انجمن در سال ۱۳۸۳ برای اولین بار در ایران تأسیس شد^{۲۰} و اکنون چند صد عضو دارد و گروه‌های تحقیقاتی آن در انجمن فعال‌اند. مجله پژوهش زنان از دیگر نشریات مهمی است که به طور خاص با رویکردی نزدیک به مطالعات فرهنگی مسائل عمده زنان را در جامعه ایران بررسی می‌کند.

مؤسسات پژوهشی که نام مطالعات فرهنگی را با خود به همراه دارند در ایران قدمتی بیش از دو دهه دارند اما همان طوری که قبلاً گفته شد، بیشتر این مؤسسات به دنبال ضرورت‌های انجام تحقیقات کاربردی در ایران تأسیس شدند و از همین رو، با مطالعات فرهنگی از نوع سیاست‌گذاری سازگارترند. در پاره‌ای اوقات منظور آنها، نوعی مطالعه فرهنگ به معنای عام و ادبیات ایرانی به معنای خاص است. گروه تحقیقاتی مطالعات فرهنگی در استان فارس (۱۳۸۰) و گروه پژوهشی مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی در تهران (۱۳۸۱) دو مرکز فعال در جهاد دانشگاهی با این رویکردند. انجام تحقیقات در زمینه آشنایی با حوزه مطالعات فرهنگی، پژوهش در زمینه برخی تحقیقات مرتبط با مطالعات فرهنگی و برگزاری کنفرانس‌ها بخشی از فعالیت‌های این دو مرکزند. تاکنون چهار همایش توسط گروه پژوهشی مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی در تهران با عناوین تحلیل گفتمان و کاربردهای آن در ایران، آشنایی با مطالعات فرهنگی و کنفرانس

این دوره‌ای برای آموزش مطالعات فرهنگی در مقطع کارشناسی ارشد بود و سرفصل دروس آن بیشتر به جامعه‌شناسی فرهنگ و انسان‌شناسی شباهت داشت.^{۱۸} پس از آن، اولین دوره فوق لیسانس «مطالعات فرهنگی و رسانه» در دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴ تأسیس شد. همزمان، رشته مطالعات فرهنگی در دانشگاه علم و فرهنگ، با همکاری گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و در مقطع کارشناسی ارشد با سرفصلی جدید آغاز به کار کرد.^{۱۹} تأسیس این رشته در دانشگاه کاشان در سال ۱۳۸۷ رخداد دیگری است که به تکثیر گرایش به مطالعات فرهنگی در ایران دامن زده است.

مقایسه سرفصل دروس دانشگاه‌های مختلف در ایران حاکی از آن است که عناوین ارائه شده در هر موضوع در دانشگاه‌های مختلف به رغم برخی شباهت‌ها با هم تفاوت دارند. این تفاوت‌ها باعث شکل‌گیری و تکوین «انواع» جهت‌گیری در قبال مطالعات فرهنگی در ایران شده است.

ماحصل فعالیت‌های استادان و دانشجویان مطالعات فرهنگی در مجلاتی منتشر می‌شود که به گسترش این شاخه از معرفت دامن می‌زنند. این نشریات مکمل دپارتمان‌های آموزشی تلقی می‌شوند. چه بسا مجله‌های علمی، کنفرانس‌ها و مؤسسات پژوهشی اهمیتی مضاعف داشتند. در اینجاست که رشته‌ها تکانی به خود می‌دهند و نو به نو می‌شوند. در اینجا می‌توانیم ردپای مطالعات فرهنگی را مجدداً کشف کنیم. این مجلات نوپا هستند اما نقش زیادی در توسعه گرایش به مطالعات فرهنگی ایفا کرده‌اند.

مصرف و مطالعات فرهنگی و روش‌شناسی مطالعات فرهنگی برگزار شده است و ده‌ها جزوه در این زمینه چاپ شده‌اند.

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم که در سال ۱۳۸۳ تأسیس شد، مرکز دیگری است که فعالیت گسترده‌ای را در این حوزه آغاز کرده است. فعالیت جدی این مرکز از سال ۱۳۸۵ آغاز شده است. به علاوه، مرکز مطالعات فرهنگی اجتماعی جوانان که زیر نظر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی است نیز در این حوزه فعالیت می‌کند. هدف این مرکز در دانشگاه علامه، انجام پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و سیاستی در حوزه مطالعات جوانان با رویکردی بین‌رشته‌ای و با تمرکز بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی حیات جوانان است که در سال ۱۳۸۶ تأسیس شد. مؤسسات پژوهشی تحت عنوان مطالعات فرهنگی نیز به سرعت همانند دپارتمان‌های مطالعات فرهنگی در حال توسعه‌اند و به نظر می‌رسد فضای تحقیقاتی در ایران را تحت تأثیر قرار خواهند داد.

جریان رو به رشد مطالعات فرهنگی در ایران از طریق نهادی‌شدن و فعالیت‌های پژوهشی مؤسسات و دپارتمان‌ها، در عین برجسته‌سازی این رشته و کسب اقبال بیشتر آن در مسیر پیش رو، مناقشات و گفتمان‌هایی را نیز پیرامون خود شکل داده است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

مناقشات و گفتمان‌های مطالعات فرهنگی در ایران

در بالا از چگونگی نهادی‌شدن مطالعات فرهنگی از رهگذر فعالیت‌های دانشگاهی و

برون‌دانشگاهی سخن گفتیم. تا آنجا که به فضاهای دانشگاهی مربوط است، دو ویژگی نهادی‌شدن را می‌توان برشمرد. نخست آن که مطالعات فرهنگی در ایران از همان ابتدا بر دانشگاهی‌شدن برای نهادینه‌سازی خود تأکید داشت. و دوم، تقریب رشته‌ها فرایندی مسلط بوده است. علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مطالعات جوانان، برنامه‌ریزی اجتماعی، انسان‌شناسی و ارتباطات رشته‌هایی‌اند که بیش از پیش به رویکردهای مطالعات فرهنگی نزدیک شدند. به رغم پیوندهایی که میان این رشته‌ها و دپارتمان‌ها برقرار شد، مناقشاتی درخور توجه میان آنها و درباره این شکل نهادینه‌شدن مطرح شد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. سنت انسان‌شناسی: یک پرسش مهم برای انسان‌شناسان ایرانی این است که «مرز میان انسان‌شناسی با مطالعات فرهنگی در چیست؟» فکوهی (۱۳۸۴) معتقد است در بین رشته‌های جدید هیچ رشته‌ای به انسان‌شناسی نزدیک‌تر از مطالعات فرهنگی نیست و وجه تمایز این دو رشته را در تبعیت انسان‌شناسی از پارادایم‌های علوم اجتماعی و الزام آن در پیروی از خانواده علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و...) می‌داند در حالی که در مطالعات فرهنگی چنین نیست. به علاوه، «مطالعات فرهنگی رویکردی کلان به مسائل و موضوعات دارد ولی رویکرد انسان‌شناسی هولستیک (کلیت باور) است.» در هر حال نمی‌توان انکار کرد که مطالعات فرهنگی توانسته است انسان‌شناسی را تحت تأثیر قرار دهد و انسان‌شناسی تا حدی به لحاظ موضوع و روش،

به مطالعات فرهنگی متمایل شده است، یکی از قلمروهایی که موجب آشتی میان مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی شده است توجه به زندگی روزمره و فرهنگ عامه است.

۲. سنت جامعه‌شناسی: در مواجهه با مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی نیرومندتر از سایر رشته‌ها و از جمله انسان‌شناسی عمل کرده است. جامعه‌شناسان چند رویکرد کلی را اتخاذ کرده‌اند. الف) جامعه‌شناسانی که مانند جفری الکساندر (۱۳۸۶) به کلی مطالعات فرهنگی را امری فانتزی و سرگرم‌کننده تلقی کرده‌اند. آنها معتقدند که مطالعات فرهنگی به جای بررسی مفصل، دقیق و کامل به نوعی خوانش سطحی می‌پردازد و این مشکل صورتی از آوارگی را در روش مطالعات فرهنگی ایجاد کرده است و از این جهت جامعه‌شناسی فرهنگی را کامل‌تر و ضابطه‌مندتر از مطالعات فرهنگی پیشنهاد می‌کنند. ب) جامعه‌شناسانی که نه فقط با مطالعات فرهنگی همدلی داشتند بلکه خود در توسعه آن کوشیدند. این مهم به ویژه از طریق ترجمه‌ها اتفاق افتاده است. ج) جامعه‌شناسان دشمن جامعه‌شناسی و دشمن مطالعات فرهنگی، گروهی دیگر در دپارتمان جامعه‌شناسی‌اند که مطالعات فرهنگی را با شرایط معرفت‌شناختی زمانه ما مناسب نمی‌دانند و البته معتقدند که جامعه‌شناسی نیز به بحران‌هایی دچار شده است که مقدمات مرگ آن را فراهم ساخته است. مطابق این نظر، گرایش‌های جدید جامعه‌شناسی از آثار بحران یاد شده در جامعه‌شناسی است (کچوئیان، ۱۳۸۶).

۳. سنت ارتباطات: برخی متخصصان

ارتباطات در ایران معتقدند که مطالعات فرهنگی چیزی جز مطالعات رسانه‌ای نیست و سعی می‌کنند که این حوزه را با بنیان‌های رشته خود تعریف کنند. برای مثال، معتمدنژاد می‌گوید: «مطالعات فرهنگی به معنای دقیق کلمه، مطالعاتی است که محتوای آن ارتباطات است.» وی در ادامه مکتب مطالعات فرهنگی را یکی از شاخه‌های مطالعات انتقادی در ارتباطات می‌داند و مکتب فرانکفورت، مکتب ساختارگرایی فرانسوی و مکتب مطالعات انتقادی اقتصاد سیاسی ارتباطات را در کنار آن، شاخه‌های دیگر مطالعات انتقادی در ارتباطات معرفی می‌کند (معتمد نژاد، ۱۳۸۲).

با آنچه در بالا گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی مطالعات فرهنگی در ایران در میان نزاع‌های رشته‌ای گرفتار شده است.^{۲۱} مطالعات فرهنگی ایرانی امری غیررشته‌ای و غیردانشگاهی نیست و در میان مجادلات دپارتمان‌ها ریشه دارد. همه رشته‌های مرتبط سعی دارند که اولاً مطالعات فرهنگی را به مثابه یک رشته بفهمند و ثانیاً آن را بر اساس رشته خود تعریف کنند. با این حال، گفتمان‌های موجود در مطالعات فرهنگی را می‌توان به چند رویکرد کلی تقسیم‌بندی کرد.

● رویکرد گفتمان‌محور^{۲۲}: این رویکرد در دانشگاه علم و فرهنگ غالب است و بر گفتمان‌های بازتولیدکننده ایدئولوژی قدرت در زندگی روزمره در ایران تأکید دارد.

● رویکرد جوانان‌محور^{۲۳}: این رویکرد در دانشگاه علامه غالب بوده است و در آن بر سبک زندگی جوانان، ارزش‌های دختران و پسران و نظائر آن

پایان نامه های مطالعات فرهنگی به تفکیک موضوعی	تهران	علامه طباطبایی	علم و فرهنگ
بازنمایی	۱. بازنمایی اقلیت مذهبی در تلویزیون های ماهواره ای بازنمایی فرهنگی بازی های رایانه ای ۳. بازنمایی خانواده و نسل در آگهی های بازرگانی تلویزیون		۱. بررسی نحوه بازنمایی زنان در سریال های مناسبی تلویزیون ایران ۲. بررسی بازنمایی اقوام در سریال های طنز شبکه ۳ ۳. بازنمایی زندگی روزمره در رمان های شهر تهران ۴. بررسی نحوه بازنمایی زنان در برنامه جمعه ایرانی
اوقات فراغت و زندگی روزمره		۱. چگونگی گذراندن اوقات فراغت دانش آموزان مقطع متوسطه در شهرستان نکا	۱. بازنمایی زندگی روزمره در رمان های تهران ۲. گونه شناسی خریداران: خریداران فراغتی
فرهنگ بصری (سینما، تلویزیون، فیلم و...)	۱. سیمای شهر در سینمای داستانی ایران ۲. بررسی روال فیلم های مردم پسند ایرانی ۳. اقلیت های دینی در شبکه های ماهواره ای ۴. بازنمایی فرهنگی در بازی های رایانه ای ۵. میدان تولید سینمای ایران ۶. بازتاب هویت ایرانی در سینمای پس از انقلاب ۷. تحلیل گفتمان تجربه دینی در سینمای ایران سینمای جشنواره ۸. تحلیل گفتمان انتقادی آگهی های بازرگانی ۹. تحلیل گفتمان وبلاگ های دینی ۱۰. بازنمایی خانواده و نسل در آگهی های بازرگانی ۱۱. تحلیل دریافت مخاطبان مرزی از برنامه های تلویزیون		۱. بازنمایی زنان در سریال های مناسبی تلویزیون ایران ۲. بازنمایی اقوام در سریال های طنز شبکه ۳ ۳. بازنمایی زنان در برنامه جمعه ایرانی ۴. صورت بندی میدان تولید نمایشنامه در ایران
جنسیت و زنان	۱. تحلیل گفتمان آگهی های بازرگانی: خوانش زنان ۲. رابطه جنسیت کارگردان و نوع شخصیت پردازی در سینما	۱. زنان و فرهنگ بدن ۲. بررسی گرایش پسرهای جوان به ارزش های مردانگی	۱. بررسی نحوه بازنمایی در سریال های مناسبی تلویزیون ایران ۲. بررسی نحوه بازنمایی زنان در برنامه جمعه ایرانی ۳. بررسی موانع ارتقای شغلی بانوان در سازمان های دولتی ۴. تولید جنسیتی فضای عمومی: بررسی گفتمان تفکیک جنسیت در فضاهای عمومی شهر تهران (نمونه موردی مترو)
ایدئولوژی، قدرت و مقاومت	۱. مطالعه مقایسه ای موسیقی مقاومت ۲. گفتمان، هویت، ایدئولوژی	۱. گفتگوهای شکل گرفته در پاتوق ها: فرصتی برای تجربه و مقاومت جوانان	۱. نمایش دیگری در دوره مشروطه ...

۱. بررسی نحوه بازنمایی زنان در برنامه جمعه ایرانی ۲. بررسی نحوه بازنمایی زنان در سریال‌های مناسبتی تلویزیون ایران ۳. بررسی بازنمایی اقوام در سریال‌های طنز شبکه ۳ ۴. بازنمایی زندگی روزمره در رمان‌های شهر تهران	۱. سیمای شهر در سینمای داستانی ۲. مطالعه مقایسه‌ای موسیقی مقاومت ۳. بررسی روال فیلم‌های مردم‌پسند ۴. اقلیت‌های دینی در شبکه‌های ماهواره‌ای ۵. میدان تولید سینمای ایران ۶. بازنمایی فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای ۷. گفتمان: هویت و ایدئولوژی (بررسی شبکه خبری بی‌بی‌سی) ۸. بازتاب هویت ایرانی در سینمای پس از انقلاب ۹. تحلیل گفتمان تجربه دینی در سینمای ایران ۱۰. بازنمایی خانواده و نسل در آگهی‌های بازرگانی ۱۱. تحلیل دریافت مخاطبان مرزی از برنامه‌های تلویزیون ۱۲. تحلیل گفتمان وبلاگ‌های دینی ۱۳. رابطه جنسیت کارگردان و شخصیت پردازی در سینما ۱۴. سینمای جشنواره ۱۵. تحلیل گفتمان آگهی‌های بازرگانی	رسانه
۱. بررسی گرایش پسرهای جوان به ارزش‌های مردانگی ۲. بررسی عوام مؤثر بر درجه تعلق به خرده فرهنگ جوان ۳. بررسی فرهنگ والا و پست از دیدگاه جوانان ۴. بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر دینداری جوانان ۵. گفتگوهای شکل گرفته در پاتوق‌ها: فرصتی برای تجربه و مقاومت جوانان ۶. بررسی وضعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده‌های جوانان ۷. بررسی آنومی در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی	۱. امکان‌سنجی و نیازسنجی ایجاد شهر مجازی در تهران	جوانان
	۱. امکان‌سنجی و نیازسنجی ایجاد شهر مجازی در تهران	فضای مجازی

جدول ۲: مقایسه موضوعات پایان‌نامه‌ها در دانشگاه‌ها و گروه‌های مختلف مطالعات فرهنگی.



نمودار ۲: نسبت موضوعی پایان‌نامه‌های گروه‌های مطالعات فرهنگی در ایران.

می‌یابد که با این همه تفاوت و وجود «انواع مطالعات فرهنگی» در ایران، به نظر می‌رسد که بین‌رشته‌ای شدن، چرخش فرهنگی و توجه به فرهنگ عامه و زندگی روزمره علائق عمده علوم اجتماعی ایران در آینده خواهد بود.

آسیب‌های محتمل مطالعات فرهنگی ایرانی

شاید اندکی زود باشد در باب آسیب‌های مطالعات فرهنگی سخن بگوییم. این آسیب را تنها در اندک دانش تولید شده در قالب پایان‌نامه‌ها، رساله‌های دانشجویی و تحقیقات کارگزاران آکادمیک این حوزه می‌توان یادآور شد.

۱. به تعبیر گراسبرگ (۲۰۰۶) یکی از مهم‌ترین موضوعات و پرسش‌هایی که مدافعان مطالعات فرهنگی باید بدان توجه کنند این است که «مطالعات فرهنگی چگونه باید در مسیرش

تأکید شده است. در این رویکرد، تجربه زیسته، تمی محوری محسوب می‌شود.

● رویکرد رسانه‌محور^{۲۴}: این رویکرد در دانشگاه تهران در دپارتمان ارتباطات غالب است و بر ارتباط رسانه‌هایی چون اینترنت و تلویزیون با قدرت و جامعه تأکید دارد.

● رویکرد مبتنی بر سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه امام صادق (ع) به آن توجه می‌شود.^{۲۵} با تفکیک عناوین موضوعی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی در دپارتمان‌های دانشگاهی علم و فرهنگ، تهران و علامه طباطبائی می‌توان این رویکردهای متفاوت را تا حدی نشان داد (جدول شماره ۲).

با توجه بدانچه گفته شد و بیان طرحی از تکوین و امتداد جریان مطالعات فرهنگی و تأثیر آن بر فضای بین‌رشته‌ای و ایجاد نزدیکی میان رشته‌ها پرداختن به این موضوع اهمیت

حرکت کند؟» تا بتواند موقعیت‌های گفتاری محلی‌اش را با خطوط مشترک مطالعات فرهنگی سازگار کند. به عبارت دیگر، چگونه مطالعات فرهنگی، ضمن توجه به مسائل جدید محلی قادر است از هسته مرکزی و متصل‌کننده جهانی خود فاصله نگیرد. در حال حاضر نمی‌توان به این نتیجه رسید که مطالعات فرهنگی در ایران رنگ و بویی مشخص دارد. رنگ و بویی محلی که در عین حال اتصال خود را با امر عام و جهانی نیز حس کرده باشد. بنا به استناد کنفرانس دوسالانه بین‌المللی مطالعات فرهنگی^{۲۶}، محققان ایرانی در این عرصه حضور داشته‌اند اما نتوانسته‌اند تاکنون چیزی به نام «مطالعات فرهنگی ایرانی» را در عرصه جهانی تثبیت کنند.

۲. مرزناپذیری مطالعات فرهنگی و باز بودن بی‌پایان درهای آن ممکن است ویران‌کننده چیزی به نام مطالعات فرهنگی گردد. البته مدافعان مطالعات فرهنگی معتقدند که به رغم این ویژگی، هر چیزی را نمی‌توان در مطالعات فرهنگی گنجانند. بنابراین، این رشته‌ای به تعبیر هال «تماماً بی در و پیکر نیست» (هال، ۱۳۸۶). اما در ایران مطالعات فرهنگی هنوز نتوانسته است حتی به لحاظ نهادی مرزهای تثبیت شده‌ای بیابد. چنانچه گفته شد، بسیاری از رشته‌های همسایه هنوز مشروعیت و استقلال مطالعات فرهنگی را به رسمیت نشناخته‌اند. در واقع به جای آن که مطالعات فرهنگی جایگاه خود را در میان آکادمی ایرانی بیابد، علوم اجتماعی در ایران به نحوی کاذب می‌خواهد از ظن خود با مطالعات فرهنگی یار شود و مطالعات فرهنگی را در خود محدود سازد.

۳. ممکن است مطالعات فرهنگی در ایران به نوعی خیال‌پردازی بدل شود که از کردارهای سیاسی واقعی دورتر شود. آثار بسیاری به نام مطالعات فرهنگی منتشر شدند که عملاً بی‌محتوای یا اساساً بی‌ارتباط با جامعه‌اند. مطالعات فرهنگی در ایران با هم‌آغوشی احتمالی با جریان پست مدرنیسم ممکن است به نوعی انتزاع‌گرایی نظری دامن زند که اساساً جز اتلاف وقت و «سرگرمی» نتیجه‌ای نداشته باشد. به عبارتی دیگر مشکلی که جامعه‌شناسی به نحوی دیگر در دام آن افتاد، مجدداً به طریقی دیگر تکرار شود.

۴. محدود ماندن در سیاست بازنمایی و مطالعه متن‌محور و غفلت از عرصه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و مداخلات نهادی. تحقیقات مطالعات فرهنگی و رساله‌های دانشجویی بیشتر جهت‌گیری متن‌محور دارند تا زندگی روزمره‌محور. مثلاً بیشتر تحقیقات در دانشگاه تهران به مطالعات نشانه‌شناختی و تحلیل گفتمان محدود شده‌اند. از سوی دیگر، علاقه‌مندان مطالعات فرهنگی در ایران چندان علاقه‌ای به سیاست‌گذاری فرهنگی ندارند و به دلیل غلبه رویکرد روشنفکری سستی در ایران، ارتباط با نهادهای فرهنگی و سیاست‌گذاری چندان مطلوب نظر واقع نمی‌شود. مطالعات فرهنگی در ایران فاقد روشنفکر ارگانیک است. باید سه‌گانه مخرب روشنفکر/آکادمیسین/سیاست‌گذار را جدی گرفت.

۵. دوری از نظریه‌سازی و غفلت مجدد از زندگی روزمره. پرداختن فانتزی به زندگی روزمره با استفاده از نظریه‌های غرب‌محور و

روش است تنها یک جریان در مطالعات فرهنگی است (دیورینگ، ۸: ۲۰۰۵). این تنوع روشی موجود در دل مطالعات فرهنگی به هنگام ورود به جامعه ایران ممکن است به نوعی بی‌بندوباری روشی بدل شود. از سوی دیگر غلبه رویکرد انسان‌شناسانه و اتنوگرافیک بر بخشی دیگر از تحقیقات می‌تواند مطالعات فرهنگی را به توصیف ساده و غیرانتقادی امور تقلیل دهد. مشکل جدی روش مطالعات فرهنگی تمایلی روش‌های کیفی از نوع انتقادی، آشتی میان دو دغدغه اساسی است: دغدغه اعتبار علمی و دغدغه اعتبار رهایی‌بخشی (رضایی، ۱۳۸۸) که باید در مطالعات فرهنگی ایرانی بدان توجه کرد. ۷. فروغلتیدن به نوعی مد روشنفکرانه و دنباله‌روی از «ایدئولوژی امر جدید» مشکل

ناتوانی نظریه‌پردازی برخاسته از جامعه ایرانی یکی از پیامدهای منفی رویکرد رایج در مطالعات فرهنگی ایرانی است. همواره این نگرانی وجود دارد که مطالعات فرهنگی به کمک مفاهیم پیچیده بخواهد بر ادبیاتی تأکید ورزد که نتیجه آن دوری مضاعف از زندگی روزمره است.

۶. بی‌قاعدگی روشی یکی از پیامدهای محتمل در مطالعات فرهنگی ایرانی است. روش همواره یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های علم شناخته شده است. هر علمی بنا بر روش خاص خود از سایر علوم متمایز می‌شود. اما مطالعات فرهنگی تا اندازه‌ای این قاعده را کنار می‌گذارد و در باب روش یا سکوت می‌کند یا به نوعی بی‌بندوباری روشی متهم می‌شود. با جهانی شدن مطالعات فرهنگی مسائل روشی آن نیز بیشتر برجسته می‌شوند: چه مسائل و موادی را باید در تحلیل خود بگنجانیم؟ و چه ابزار و تکنیک‌هایی را برای تحلیل این مواد باید به کار بندیم؟ برخی چون دیورینگ (۸: ۲۰۰۵) اساساً تفکر ضد روش‌شناسانه‌ای اختیار می‌کنند اما نایک کلدري (۱۴۳: ۲۰۰۰) معتقد است که مطالعات فرهنگی روشی سه وجهی دارد: یکی این که به لحاظ روش‌شناسانه مطالعات فرهنگی ماده‌گرا و تأملی^{۲۷} است. بدین معنا که مستمراً به بررسی توسعه و فرایندهای خود می‌پردازد. دوم این که ضدپوزیتیویستی است؛ به بیانی دیگر، در اینجا عقیده بر این است که نمی‌توان فرهنگ را بر حسب واقعیت عینی تبیین کرد. سوم آن که به لحاظ نظری، نوعی التقاط^{۲۸} دیده می‌شود، لذا روشی واحد در اینجا دیده نمی‌شود. در عین حال این ادعا که مطالعات فرهنگی مبتنی بر



تا آنجا که به فضاهای دانشگاهی مربوط است، دو ویژگی نهادی شدن را می‌توان برشمرد. نخست آن که مطالعات فرهنگی در ایران از همان ابتدا بر دانشگاهی شدن برای نهادهای سازشی خود تأکید داشت. و دوم، تقریب رشته‌ها فرایندی مسلط بوده است.

در نزد دانشجویان و علاقه‌مندان جوان به نوعی دچار جامعه‌شناسی‌گریزی است. روشن است که بدون دانستن قواعد علم اجتماعی، مطالعات فرهنگی نمی‌تواند توفیقی در جهت پیشبرد پروژه خود داشته باشد. در علوم اجتماعی ایرانی نیز رجوع به نظریات کلاسیک چندان از اقبال برخوردار نیست. لذا دانشجویان مطالعات فرهنگی علاقه کمتری برای بازگشت به کلاسیک‌های علوم اجتماعی دارند.

نتیجه‌گیری

مطالعات فرهنگی در ایران، به عنوان حوزه‌ای نوپا همراه با تأثیرات نهادی و مناقشات و گفتمان‌های متفاوت آن در سنت‌های گوناگون، روز به روز اهمیت بیشتری می‌یابد. این عرصه به مثابه گرایش بین‌رشته‌ای با موقعیت‌ها، طرح‌ها و سؤالات مختلف همواره مؤلفه‌های گوناگونی را در خود جای داده است. می‌توان گفت مطالعات فرهنگی یکسره در حال تغییر است و اصلاً همین ویژگی تغییر، آن را جذاب کرده است (گراسبرگ، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

در ایجاد فضای فکری مناسب در جلب علاقه به مطالعات فرهنگی در ایران، ترجمه متون از پیشگامان مطالعات فرهنگی دنیا و تألیفات جدید، تمایلات چپ‌گرایانه، بالندگی سنت‌های آکادمیک مختلف در ایران چون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، ارتباطات و نقد ادبی و تأثیر مهم نهادی شدن مطالعات فرهنگی در ایران و اختصاص جایگاه ویژه به آن در دیارتمان‌های دانشگاهی اهمیت بسیار دارند. با توجه به خطرهای احتمالی در این حوزه چنان

دیگر استقرار مطالعات فرهنگی در ایران است. جامعه روشنفکری ایرانی شدیداً مدگراست. هر از چندگاهی نظریه‌ای جدید وارد می‌شود، حلقه‌ای گرد آن جمع می‌شوند و طرفدارانی می‌یابد اما با آمدن پارادایم جدید یا موجی نو به سرعت متفرق می‌شوند و در پی رویکردهای جدیدی می‌شتابند. امر جدید در ایران امر مقدس است و نظریه جدید به صرف جدید بودن از اقتداری بی بدلیل برخوردار است. اکنون پرسش این است که آیا با آمدن موج جدید، مطالعات فرهنگی اهمیت خود را نزد طرفداران مدگرایش از دست خواهد داد؟

۸. دوری افراطی از جامعه‌شناسی و قواعد روش جامعه‌شناسی. مطالعات فرهنگی حداقل

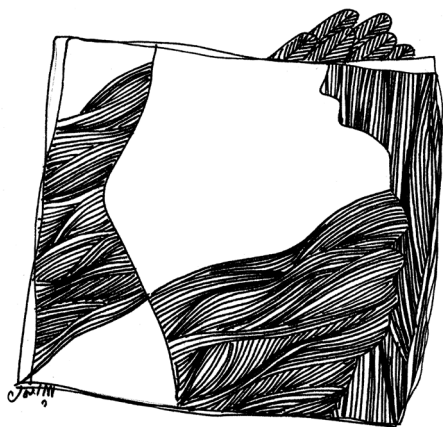


مطالعات فرهنگی به شکلی تدریجی در زمانی وارد فضای آکادمیک کشور شد که جامعه‌شناسی رشته مسلط علوم اجتماعی در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شد. این ورود از دو جهت با آنچه به طور سنتی برای مطالعات فرهنگی بریتانیایی اتفاق افتاده متفاوت است. نخست، مطالعات فرهنگی از همان ابتدای ورود به ایران، جایی در فضای دانشگاهی را طلب می‌کرد. و دوم، دلیل اصلی مطالعات فرهنگی به ایران را نمی‌توان ذیل مفهوم تقابل با جامعه‌شناسی بلکه در پرتو مفهوم فقدان می‌توان توضیح داد.

که پیشتر گفته شد، همچون انتزاع‌گرایی، درک ساده‌انگارانه از مفاهیمی چون مقاومت، محدود شدن به مطالعات توصیفی، تحلیل‌های ناقص از کردارهای فرهنگی و خطرهای دیگر، توجه به مطالعات فرهنگی مؤثر به معنای گرایشی که در جهت تغییر و بهسازی فرهنگی به صورتی کاربردی حرکت می‌کند، بسیار اهمیت دارد. در اینجا خلق متون چندبعدی، غنی و همه‌جانبه که به سبک‌های قابل فهم برای عموم ارائه شوند، می‌تواند حرکتی خوشایند و بجا باشد (بارکر، ۲۰۰۳). در این مسیر، نقش سیاست‌گذاری‌های فرهنگی با توجه به متون تولیدی مطالعات فرهنگی پررنگ می‌شود.

تأثیر و تأثر بین مطالعات فرهنگی در ایران و رشته‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات و نقد ادبی باعث تغییر در آموزش دانشگاهی این رشته‌ها و گرایش‌های روزافزون بین‌رشته‌ای شده است. این اتفاق با برقراری ارتباط مؤثر بین این حوزه‌ها می‌تواند به بالندگی هر دو سوی این رابطه منجر شود. برگزاری کنفرانس‌های بین‌رشته‌ای و به اشتراک گذاشتن عقاید و روش‌ها در خصوص هدایت قواعد خاصی در مطالعات فرهنگی ایرانی می‌تواند به اعتبار دانش مطالعات فرهنگی در ایران بیفزاید.

مطالعات فرهنگی به مثابه نحوه تأملی جدید در امر اجتماعی به دنبال ارائه تحلیل‌هایی روشمند از کنش‌های ارتباطی، هنرها، باورها و نهادهاست. در عین حال چرخش نشانه‌شناختی مطالعات فرهنگی زمینه را برای پیدایش حوزه‌های جدید تحلیل اجتماعی و شیوه‌های



جدید تحلیل رسانه‌ها، مخاطبان، خرده‌فرهنگ‌ها، پویایی ایدئولوژی، شکل‌گیری نفاق، سلطه، مقاومت و قدرت فراهم ساخته است (سیدمن، ۱۹۹۷). لذا مطالعات فرهنگی سعی دارد تا برخی ضعف‌های سنت‌های فکری را که تا قبل از مطالعات فرهنگی در ایران موجود بودند، تا اندازه‌ای مرتفع نماید. در واقع مطالعات فرهنگی در ایران در مقایسه سنت فکری را جدید با قابلیت و قدرت انتقادی خود، می‌تواند مطالعه قلمروهای جدید فرهنگ و تغییر فرهنگی را بررسی کند که شناخت حاصله از این مطالعات در ارائه سیاست‌گذاری‌ها و راهکارهای فرهنگی در جامعه ایران، قابل اعتنا و پیگیری است.

علی‌رغم انتقاداتی که به شکل موجود مطالعات فرهنگی و پیامدهای احتمالی آن شده است، در این مقاله بر این ادعا تأکید شده است که یکی از تأثیرات این حوزه جدید تقریب علوم اجتماعی به یکدیگر است. این تقریب می‌تواند همزمان در سطوح روش‌های تحقیق مطالعه فرهنگ، موضوعات تحقیق و نظریه‌های تبیین‌گر وقایع فرهنگی صورت گیرد. نزدیکی رشته‌ها هم اکنون اتفاق افتاده است و در آینده‌ای نزدیک، جلوه بیشتری خواهد یافت.^{۲۹} مطالعات فرهنگی در ایران می‌تواند علوم اجتماعی را به مطالعات بومی‌نگر نزدیک سازد. چرا که ادعای مطالعات فرهنگی بر نوعی رویکرد محلی‌گرایی مبتنی است. محلی‌گرایی بدین معناست که این دانش در ایران ضمن حفظ مرزهای سیال مطالعات فرهنگی جهانی می‌تواند شکل جدیدی به خود گیرد و این امکان وجود خواهد داشت که بدون استفاده تحمیلی نظریه‌های بزرگ و

تبیین‌گر غربی، نظریه‌هایی مبتنی بر زمینه‌ای پدید آید که ناظر به مسائل جامعه ما باشد. از سوی دیگر مطالعات فرهنگی در ایران از خطر آمارگرایی مبری است. آمارگرایی، یکی از مسائل عمده علوم اجتماعی ایرانی است که به اقتدار افراطی آمار در پرداختن به مسائل اجتماعی اشاره دارد. اقتداری که کار خود را از طریق سرکوب «تجربه‌های زنده زندگی روزمره»^{۳۰} پیش می‌برد نه تشریح جزء به جزء رویدادها؛ اقتداری که معناداری کنش‌های بشری را به معناداری روابط متغیرها تقلیل می‌دهد و بدین ترتیب، از فهم دقیق رویدادهای انسانی باز می‌ماند. روشن است که منظور از آمارگرایی، استفاده از آمار و داده‌های کمی در تحقیقات اجتماعی نیست. چنین امری می‌تواند شاخصی از شاخص‌های علمی بودن تحقیق لحاظ شود. اما آمارگرایی در ایران دقیقاً موجب شده است که علم اجتماعی ایرانی نتواند به تأملی نظری در باب مسائل دست یازد. مطالعات فرهنگی می‌تواند و باید از داده‌های کمی و آمار بهره ببرد اما علاقه‌ای ندارد که پردازش آماری را به جای پردازش اجتماعی فرهنگی بنشانند. اکنون این امید وجود دارد که «شجاعت سخن گفتن» در باب جامعه ایرانی (به تعبیر زیمل) از طریق پرداختن همزمان به امر عینی و امر تجربیدی در دستور کار پروژه مطالعات فرهنگی ایرانی قرار گیرد.

آخرین نکته‌ای که می‌توان آن را با چشم‌اندازهای مطالعات فرهنگی مرتبط دانست توجه به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و توجه بیشتر به تصمیم‌گیری‌ها در سطح نهادی و

راه یابد در شکلی دیگر رام و به آکادمی وارد کرد. اکنون موضوعاتی که در مطالعات فرهنگی کار می‌شوند موضوعاتی بدیع و در عین حال انتقادی و مبتنی بر زمینه‌های فرهنگی اجتماعی جامعه ایران‌اند.

پی‌نوشت‌ها

نویسندگان از دکتر مهدی سمتی به دلیل گفتگوهای ارزنده‌شان قدردانی می‌کنند.

* عضو هیئت علمی گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ eezaeim@modares.Ac.ir

** مدیر گروه پژوهشی مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی akazemi@ut.ac.ir

*** کارشناس ارشد در رشته مطالعات فرهنگی و رسانه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران azade_fasihi@yahoo.com

1. absolute beginning.

2. breaks.

۳. علاقه به مطالعه بدن، هویت، جهانی شدن، بازنمایی، خرده‌فرهنگ جوانان، سبک زندگی و مانند اینها مؤید این ادعاست.

۴. به طور خاص، رویکرد رایج در مطالعات فرهنگی ایرانی (مثلاً دانشگاه تهران) رویکرد متن‌محور است که از طریق نوعی نشانه‌شناسی بارتی یا تحلیل گفتمان فوکویی پروژه خود را به پیش می‌برد. در کنار این دو می‌توان نام ژاک دریدا را نیز افزود، هر سه تن را می‌توان ذیل جریان پس‌اساختارگرایی توضیح داد. به همین دلیل رویکرد متن‌محور با تأکید بر جریان پس‌اساختارگرایی تأثیری قابل توجه بر جریان‌های فکری فرهنگی ایران داشته است. در اینجا مجال آن نیست در باب قوت و جدیت این جریان در ایران سخن بگوییم. اما به این اکتفا می‌کنیم که جریان‌های فکری در ایران به جای جدیت، بیشتر بازیگوشانه پذیرفته می‌شوند به همین دلیل مناقشات معرفت‌شناسانه‌ای را هم در این جامعه بر نمی‌انگیزانند.

۵. این کتاب را حسین بشریه که تخصصش در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است ترجمه کرده است.

۶. انضباط و مجازات، تولد در مانگاه، نظم گفتار، مجلد اول تاریخ جنسیت، نظم اشیا و برخی از نوشته‌های و مصاحبه‌های پراکنده فوکو مانند «ایران: روح یک جهان بی روح» به چاپ رسیده است. البته نوشته‌های ترجمه شده در باب میشل فوکو بیشتر از عناوینی است که بیان شد و نوشته‌های نویسندگان دیگر در مورد فوکو بیشتر از نوشته‌های خودش ترجمه یا تألیف شده‌اند. اهمیت یافتن فوکو در ایران باید در جای مناسب بررسی نشود اما در

حکومتی است. اگر مطالعات فرهنگی ایرانی بتواند روشنفکرانی ارگانیک پرورش دهد که عملاً درگیر «ساختن چیزها»^۳ در جامعه شوند، به توفیق دست یافته است. سلطه روشنفکری سنتی و نخبه‌گرایانه که از دور دستی بر آتش دارند و نقدهای غیرواقع‌گرایانه و غیرکاربردی از رویدادها ارائه می‌دهند موجب شده است که علوم اجتماعی نتواند پروژه‌هایی کاربردی را دنبال کند. در نزد روشنفکران نخبه‌گرای ما علوم اجتماعی در نسبت با نزدیکی یا دوری با نهادهای حکومتی به محافظه‌کاری متهم می‌شود. جامعه‌شناسی شبه اثباتی ایرانی به دلیل همکاری با نهادهای فرهنگی اجتماعی همواره به محافظه‌کاری متهم بوده است. اگر چه به تعبیر ما این نزدیکی منافع متقابل اقتصادی و سیاسی برای دو طرف داشته است اما مطالعات فرهنگی از نزدیکی به نهادهای قدرت منظوری جز پیشبرد پروژه «دگرگونی تدریجی» خود را ندارد. آنچه در اینجا فرونهاد می‌شود دغدغه «دگرگونی رادیکال» است. به تعبیر فیسک (۱۹۹۸)، دگرگونی‌ای که به نحوی انقلابی و خامن‌براننداز عمل می‌کند و نتایج خوشایندی هم در پی نخواهد داشت. در برابر این خواست (دگرگونی رادیکال) است که دگرگونی تدریجی و پیش‌رونده در مطالعات فرهنگی اهمیت می‌یابد. پروژه‌ای که بدون ترس از اتهام محافظه‌کاری بر کاربردپذیری تأکید می‌کند و کار خود را از طریق «همزیستی با» و «کردن با» این یا آن نهاد قدرت به پیش می‌برد. به بیانی دیگر، مطالعات فرهنگی پارادایم نظریه انتقادی را که تاکنون نتوانسته بود درون آکادمی

پنداشتن علم و جدا ماندن آن از مسائل زندگی. همگان گلایه می‌کنند که علوم اجتماعی قادر به پاسخگویی به زندگی نیست و علوم دقیقه بدون پیوند با صنعت به دور خود می‌چرخد» (ص ۳۱۷).

۱۴. در جای خود باید نشان داد گرایش‌های جامعه‌شناسی انتقادی که در سال‌های اخیر در میان دانشگاهیان راه یافته نیز محافظه کارانه تلقی می‌شود. چرا که گرایش‌های نظریه انتقادی در ایران با نقد دموکراسی غربی و لیبرالیسم در عمل در خدمت غیردموکراتیزه کردن زندگی و سیاست قرار گرفته است.

۱۵. در قیاس با کشورهای دیگر، این تأثیرپذیری جالب توجه است. در این مورد نگاه کنید به

Roman Horak (1999), "Cultural Studies in Germany (and Austria) and Why There Is No Such Thing", *European Journal of Cultural Studies*, 2(1)109-115.

۱۶. این نوعی جداسازی تحلیلی برای درک بهتر حیات مطالعات فرهنگی در ایران است. همپوشی زیادی میان این دو رویکرد دیده می‌شود.

۱۷. فعالیت این دپارتمان در سال ۱۳۸۹ متوقف/ معلق شد. هیچ وقت دلیل اصلی این توقف/ تعلیق معلوم نشد.

۱۸. فرهادی اولین مدیر گروه رشته بود که تحصیلات دانشگاهی وی به ترتیب روان‌شناسی، ارتباطات اجتماعی و جامعه‌شناسی است و حدود سی سال به پژوهش در زمینه مردم شناسی پرداخته است. پس از آن در زمان کوتاهی استادان دیگری در این دانشگاه مشغول به تدریس شدند که برخی از آنها در حوزه مطالعات فرهنگی به معنای آکادمیک پرورش یافته بودند.

۱۹. این دپارتمان از حیث اجرای دوره متفاوت با سایر گروه‌ها در دانشگاه‌های دولتی است. تمامی اعضای این گروه از استادان مدعوند. این ویژگی سبب شد تا افرادی با تعلقات پربرنگ‌تری نسبت به مطالعات فرهنگی گرد هم آیند.

۲۰. در اینجا باید از گروه تخصصی مطالعات فرهنگی انجمن جامعه‌شناسی ایران یاد کرد که در سال ۱۳۸۴ تأسیس شد. این گروه نیز تاکنون چندین سخنرانی در باب مطالعات فرهنگی برگزار کرده است.

۲۱. باید از نقد ادبی هم یاد کرد. آنها به درکی تقلیل گرایانه از خاستگاه‌های مطالعات فرهنگی دامن زدند که برای توسعه مطالعات فرهنگی در ایران مشکل‌زاست. آنها گرفتار نوعی تقلیل‌گرایی مضاعف هستند: تقلیل خاستگاه مطالعات فرهنگی به ریشه‌های نقد ادبی آن و اعتقاد به این که آنچه در ایران مطالعات فرهنگی خوانده می‌شود از سنت بریتانیایی‌اش بسیار دور است. این دومی بسیار مهم است. در واقع، در این رویکرد، نقطه قوت مطالعات فرهنگی ایرانی به ضعفی نابخشودنی تبدیل می‌شود.

22. discourse oriented.

23. youth oriented.

24. media oriented.

۲۵. رویکردهای دیگری هم وجود دارد که افراد آنها را نمایندگی می‌کنند مانند رویکرد نقد ادبی محور که حسین

ایران افزون بر قرائت‌های مختلف شناخته شده فوکویی، خوانشی ایرانی از فوکو هم وجود دارد. در این برداشت، نقد خاصی از مدرنیته غربی نوید داده شده است. کچوئیان نماینده این خوانش ایرانی از فوکوست.

۷. پیدایش مفاهیمی مانند «گفتمان اصلاحات»، «گفتمان خشونت»، «گفتمان خاتمی» و مانند اینها مؤید این گفته است.

۸. بیشترین این ترجمه‌ها را پیام یزدانجو انجام داده است. ۹. در دهه هفتاد و پس از آن به تدریج برخی از آثار او منتشر شده‌اند (اسطوره/مروار ۱۳۷۵ و بار دیگر در فصلنامه/رغنون در ۱۳۸۰، نقد و حقیقت ۱۳۷۷، لذت متن ۱۳۸۲، امپراتوری نشانه‌ها ۱۳۸۳ و...).

۱۰. در ذیل متون مطالعات فرهنگی، امروزه آرای جان فیسک، میشل دوسرتو، استوارت هال و نظریه‌های گفتمانی لاکلاو و موفه و سایر تئوری‌های گفتمانی نیز شناخته شده‌اند و توسط محققان به کار گرفته می‌شوند. عمده استفاده و معرفی این اندیشه‌ها و محققان در دوره آکادمیک مطالعات فرهنگی صورت گرفته است.

۱۱. آنچه تولیدات ماهنامه کین را برای مطالعات فرهنگی ایرانی با اهمیت می‌سازد پرداختن به رابطه قدرت و معرفت دینی با تاسی از آرای فوکو و فوکوگرایانی چون ادوارد سعید و محمد ارکون است. کین به طور دقیق‌تر در شماره‌ای به رابطه فقه و قدرت هم پرداخته است. نقد ایدئولوژی ذیل مفهوم نقد قدرت دینی و نقد تقدس‌بخشی به قدرت، مقوم نظریات آلتوسر در باب دستگاه‌های ایدئولوژیک حکومت و مفهوم هژمونی گرامشی است. همه اینها ما را به مفهوم نقد قدرت از طریق نقد ایدئولوژی و بعدتر با رجوع به نقد گفتمانی نزدیک ساخته است. امری که در مطالعات فرهنگی ایرانی می‌تواند گامی در محلی‌سازی نظریه‌ها تلقی شود.

۱۲. جریان/رغنون در بهار ۱۳۷۳ اولین شماره خود را منتشر کرد. /رغنون که زیر نظر مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اداره می‌شد، پس از چاپ ۲۸ شماره با آخرین شماره تحت عنوان مرگ پایان کار خود را اعلام کرد. سه شماره از این فصلنامه در سال ۱۳۸۰ و ۸۱ به طور خاص به قلمرو مطالعات فرهنگی اختصاص یافت. به علاوه، چند شماره ذیل عنوان روانکاوی ترجمه شد که در آشنایی علاقه‌مندان به مطالعات فرهنگی با سنت پسا‌فرویدی و لکانی تأثیرگذار بود.

۱۳. جلالی‌پور (۱۳۸۷) به خوبی بر نوعی غلبه «جامعه‌شناسی سرگرم‌کننده» در جامعه‌شناسی ایران تأکید کرده است. وی از نوعی «جامعه‌شناسی راهگشا» در برابر «جامعه‌شناسی سرگرم‌کننده» و «رفع تکلیفی» دفاع کرده است. اباذری (۱۳۸۲) از منظری دیگر، ناظر به حل مسئله نبودن علوم اجتماعی در ایران را نقد کرده است. نقد دیگر اباذری ناظر بر جدایی علم از زندگی روزمره است. او این نقد خود را گسترده‌تر می‌سازد و به حیطه علوم دقیقه در ایران نیز گسترش می‌دهد. «سر در جازدن رشته‌های علوم انسانی و علوم دقیقه در همین نکته نهفته است: درس

پاینده آن را دنبال می‌کند.

26. <http://www.crossroads.2010.org>

27. reflective.

28. eclectic.

۲۹. امروزه به موضوعات مطالعات فرهنگی در سراسر علوم اجتماعی با هر گرایشی توجه می‌شود. مطالعات فرهنگی مانند ویروس همه جا منتشر شده است. وجه مشترک آن توجه به زندگی جدید ایرانی است که برخلاف موضوعات کلیشه‌ای پیشین در علوم اجتماعی متعارف، موضوعات مرتبط با طبقه متوسط ایرانی (بدن، مد، خرید، پارتی، آرایش، رسانه و...) را هدف قرار داده است.

۳۰. در معنایی باختینی (۱۳۸۱) نظریه‌های تجربیدی و آمارگرایی به یک اندازه تجربه‌های داغ و زنده را به اموری سرد و منجمد مبدل می‌سازد. به تعبیر باختین «بودن به عنوان رخداد می‌بایست تا به آخر زیسته شود نه این که از فراز قله‌ای دور به شکلی منفعلانه فهمیده شود» (۴۱: ۱۳۸۱).

۳۱. مطالعات فرهنگی باید بتواند به جای پرداختن به «ساختن چیزها» بپردازد. منظور ما از چیزهای ساختگی همان مسئله‌یابی مبتدلی است که علوم اجتماعی ایرانی هر از چندگاهی به کشف آن می‌پردازد و چندی بعد همان را نفی می‌کند. نگاه کنید به تحقیقات ایجابی در باب پدیده شکاف نسلی در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ و مقالات و تحقیقات سلبی که در سال‌های ۱۳۸۴ به بعد انجام شده است. منظور ما از «ساختن چیزها» همان دگرگونی‌های پیش رونده و تدریجی است که پیامد آن گسترش عدالت و آزادی در جامعه است.

منابع

- دیورینگ، سایمون (۱۳۸۲) *مطالعات فرهنگی*، ترجمه نیما ملک‌محمدی و شهریار وقفی‌پور، تهران: انتشارات تلخون.
- رضایی، محمد، (۱۳۸۸)، «ملاحظات روشی در مطالعات فرهنگی»، *مطالعات اجتماعی ایران* (ویژه‌نامه روش‌شناسی)، دوره ۳، شماره ۴.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۸۶)، «نقد روش‌شناختی مطالعات فرهنگ عامه در ایران»، به نقل از سایت فکوهی، www.Falpijo.Cp/node/81.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۸۴)، «آیا مطالعات فرهنگی به منزله مرگ انسان‌شناسی است؟»، سخنرانی در گروه علمی تخصصی مطالعات فرهنگی انجمن جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- فتح‌الله زاده، رؤیا، (۱۳۸۶)، «مطالعات فرهنگی: درباره فرهنگ عامه»، به نقل از سایت فکوهی، www.Fakohi.Com/node/1857.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۴)، «مطالعات فرهنگی: سه نگاه»، گزارش نشست مطالعات فرهنگی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، *مجله اینترنتی علوم اجتماعی فصل‌نو*.
- کچوئیان، حسین، (۱۳۸۶)، «مرگ جامعه‌شناسی و تولد مطالعات فرهنگی»، گزارش نشست مطالعات فرهنگی در جهاد دانشگاهی علامه طباطبائی.
- الکساندر، جفری، (۱۳۸۶)، «اندیشه اجتماعی و جامعه‌شناختی نوین»، گفتگو و ترجمه: محمدرضا جلالی‌پور، *آیین*، شماره ۱۰.
- گاردینر، مایکل، (۱۳۸۱)، «تخیل معمولی باختین»، ترجمه یوسف ابادری، *ارغنون*، شماره ۲۰.
- گراسبرگ، لارنس، (۱۳۸۶)، «مطالعات فرهنگی و/در جهان‌های نو»، محمد رضایی (ویراستار)، *مطالعات فرهنگی: دیدگاه‌ها و مناقشات*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- گزارش تحقیق «شناسایی ساختار مراکز و مؤسسات مطالعات فرهنگی جهان» (۱۳۸۳)، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، گروه پژوهشی مطالعات فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی.
- «نقد و قدرت»، گزارش خبرگزاری مهر از نشست بررسی کتاب در شهر کتاب: ۱۳۸۶/۲/۶، برگرفته از www.mehrnews.ir/newsprint.aspx?newsID=476444.
- هال، استوارت، (۱۳۸۶)، «مطالعات فرهنگی و میراث‌های نظری آن»، محمد رضایی (ویراستار)، *مطالعات فرهنگی: دیدگاه‌ها و مناقشات*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- Barker, Chris, (2003), *Cultural Studies: Theory and Practice*, London: Sage publication.
- Couldry, Nick, (2000), *Insid Culture: Re-Imagining the Method of Cultural Studies*, London: Sage.
- Dworkin Dennis, (1997), *Cultural Maxism in Postwar Britain: History, the New Left, and Origins of Cultural Studies*, Durham and London: Duke University.
- During, Simon, (2005), *Cultural Studies: a Critical*

- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: نشر کلمه.
- ابادری، یوسف، (۱۳۸۲)، «حل مسئله»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱.
- استوری، جان، (۱۳۸۵)، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر آگه.
- اسمیت، فیلیپ، (۱۳۸۳) *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- پاینده، حسین، (۱۳۸۴)، «سهم نقد ادبی در مطالعات فرهنگی»، سخنرانی در گروه علمی تخصصی مطالعات فرهنگی انجمن جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
- پاینده، حسین، (۱۳۸۵)، *قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران*، تهران: روزنگار.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «پسامدرنیسم، مطالعات فرهنگی و سیاست»، *خردنامه*، شماره ۲۸، صص ۵۱-۵۰.
- جلالی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، «با نظریه‌های گوناگون چگونه آشنا شویم؟»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۳.

Introduction, London: Routledge.

- Fiske, John, (1998), *Understanding Popular Culture*, London: Routledge.

- Grossberg, Lawrence, (2006), "Does Cultural Studies Have Futures? Should It?", in: *Cultural Studies*, 20(1).

- Habermas, Jurgen, (1981), "Modernity: An Incomplete Project? ", In: H. Foster and Port Townsend (eds.), *The Anti – Aesthetic: Essays on Postmodern Culture*, Bay Press.

- Hall, S., (1980), "Cultural Studies: Two Paradigm", in: *Media, Culture, and Society*, vol. 2, pp. 57-72.

- Horak, Roman, (1999), "Cultural Studies in Germany (and Austria): and Why There Is No Such Thing", *European Journal of Cultural Studies*, 2(1)109-115.

- Sidman, Steven, (1997), "Relativizing Sociology: The challenge of Cultural Studies", in *From Sociology to Cultural Studies*, Oxford: Blackwell.

- Wallerstein, I., (1999), "The Heritage of Sociology, The Promise of Social Science...", in: *Current Sociology*, 47(1), pp. 1-37.

